

واکاوی دلالت معنایی واژه‌های قرآن و تجلی آن در ادعیه مأثوره

محسن عبداللهی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۰

محمدحسین صائنی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۵

چکیده

به نظر بسیاری از بزرگان علم و ادب، اسلوب بیان و سبک نظم قرآن، جمله‌بندی‌ها و عبارات آن در قالبی نو و اسلوبی تازه، برجسته‌ترین جنبه اعجاز قرآن است. به علاوه، ویژگی کلمات انتخاب شده به گونه‌ای است که جابه‌جایی کلمات یا تبدیل آن‌ها هرگز امکانپذیر نیست. همچنین با عنایت به وجود مترادف معنایی (غیر تام) بین آن‌ها مشخص می‌شود نه تنها هر واژه، متناسب با دلالت معنایی خاص خود بلکه با ترکیب معنایی هر واژه بعضاً با واژه قبل و یا بعد از خود، جایگاه خاص خود را در آیات الهی و ادعیه می‌یابد و چنین نیست که هر واژه مترادف (غیر تام) بتواند جایگزین واژه دیگری شود. مترادف تام در واژه‌های قرآنی وجود ندارد و آنان که قائل به مترادف‌اند، بر معانی مشترک واژه‌ها تأکید داشته و از معانی ویژه هر واژه، مخصوصاً آنجا که از نظم و ترکیب آیات تأثیر می‌پذیرند چشم‌پوشی نموده‌اند. از سوی دیگر بر پایه حدیث گران سنگ ثقلین، قرآن و عترت پیامبر(ص)، پیوندی ناگسستنی با هم دارند. نگارنده در این مجال بر آن است تا از مصادیق تجلی ساختار بیانی قرآن در ادعیه، به دلالت معنایی واژه‌های حمد-شکر و خوف-خشیت بپردازد.

کلیدواژگان: اعجاز بیانی، قرآن، عترت، مترادف، نظم.

* گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.

mohsen.abdollahi8@yahoo.com

** گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.

mhsaini@gmail.com

نویسنده مسئول: محمدحسین صائنی

پیشینه اعجاز بلاغی قرآن

مباحث بلاغی به صورت پراکنده در خلال کتب مفسران و متکلمان و ادیبانی آشکار می‌شود که سعی داشتند اعجاز قرآن کریم را بیان کنند، قرآنی که جامع فنون بلاغت و دربردارنده حدود فصاحت و متضمن نظم محکم است، خداوند متعال دلیل پیامبری محمد(ص) و برهان راستی دعوتش قرار داد، زیرا فصیحان عرب را به مبارزه فراخواند (بقره/۲۳) و آنان در برابر این نظم، در موضع خودباختگی و شگفت‌زدگی قرار گرفتند. آنان پیامبر را تکذیب کردند و به مقابله با قرآن برخاستند، طولی نکشید که تسلیم شده و دسته به دسته به دین خدا داخل شدند(نصر/۲). سپس عرب برای انتشار دین اسلام کوشید و ملت‌های مختلفی به اسلام داخل شدند، در حالی که آنان دارای فرهنگ‌های گوناگون بودند و در نتیجه این فرهنگ‌ها، عقاید و طرز تفکرشان در فهم معانی قرآن آشکار شد، پس درهای اختلاف را گشودند و گروه‌های مختلف متکلمان، ادیبان و مفسران پدید آمدند که هر یک مطابق مرام و مسلک و روش خاصی بود که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

۱. معتزله

این گروه از بارزترین متکلمانی بودند که در دفاع از اسلام پابرجا ماندند و با ظهور ایشان کلام مرتب درباره قرآن و عجز بشر از آوردن مثل آن آشکار شد. برخی از ایشان عقیده داشتند که اگر موضوع «صرفه» نباشد مردم می‌توانند مثل قرآن و بهتر از آن را از نظر نظم کلام بیاورند. سردسته کسانی که چنان معتقد بودند *واصل بن عطاء البصری* (متوفی ۱۳۱ق) بوده، پس از وی شاگردش *ابراهیم بن سیار النّظام البصری* (متوفی ۲۲۰ق) از او تبعیت نمود(شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۳۹).

گروهی از شاگردان *نظام* با این عقیده به مخالفت برخاستند که سردسته آنان *جاحظ* (متوفی ۲۲۵ق) بود که یکی از ادیبان بزرگ فرقه معتزله و یکی از پشوایان علم بیان است. وی کتابی درباره نظم و اسلوب قرآن نگاشت(جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۴۱) که منظور از آن رد قول کسانی است که معتقدند آوردن مثل قرآن در توانایی بشر هست، و لیکن خداوند اراده آنان را از این کار باز داشته است، و اثبات این مطلب است که قرآن به

سبب نظم و اسلوب، و تألیف شیوا و ترکیب بدیعی معجزه است و از آن رو در وصف بیان قرآن استدلال می‌کند که: «و در کتاب نازل شده (آسمانی) چیزی که ما را به صدق آن دلالت می‌کند، نظم بدیع آن است، که بندگان توان گفتن مثل آن را ندارند» (همان، ج ۴: ۳۰۵). کار جاحظ با تألیف کتابی درباره نظم قرآن و بیان عقیده‌اش در بلاغت آن متوقف نشده بلکه او درباره انواع بدیعی سخن گفته که مثال‌های آن را از قرآن استخراج نموده که در زمان‌های بعد آن انواع به بدیع معروف شده است.

۲. مفسران

مفسران در رشد علم بلاغت و کشف اسرار آن و مخصوصاً بلاغت قرآن سهمی دارند، هرچند تفسیر ایشان در درجه اول تفسیر لغات، و در درجه دوم تأویل اوامر و نواهی و اشارات و حدود قرآن است. زیرا لغات گفت‌وگو فاسد شده بود و همه عقل‌ها قادر به درک اسرار قرآن و ابراز نکته‌های آن که حاوی قسمتی از اسرار زیبایی و جنبه‌های بیانی آن است نبودند، در این مرحله لغویان و نحویان توانستند این بار را به دوش بکشند و تفسیرهایی که از قرن دوم و سوم هجری در دست است، و پر از نظریات ایشان است بهترین دلیل بر صدق گفتار ماست (الزمخشری، بی تا، ج ۱: مقدمه / ۸)؛ و کم اتفاق می‌افتد که محققى به کتابی دست یابد که در قرن دوم نوشته شده باشد مگر اینکه با اسم‌هایی نظیر مجاز القرآن، معانی القرآن، متشابه القرآن، و مشکل القرآن مواجه می‌شود.

أ. ابن جریر طبری / جامع البیان فی تفسیر القرآن

روزگار به پیش می‌رود و تفسیر تکامل می‌یابد و توسط ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ق)، از مرحله تفسیر لغوی، به مرحله شرح و تأویل منتقل می‌شود. او کسی است که بحث پیرامون بلاغت قرآن را به مجالی گسترده‌تر از آن مجالی که نزد فراء (متوفی ۲۰۷ق) داشت منتقل نموده و می‌گوید: «از شریف‌ترین آن معانی که به سبب آن‌ها، کتاب ما، بر سایر کتاب‌های پیش از آن برتری دارد، نظم عجیب و وصف غریب و ترکیب بدیع آن است که سخنوران از ساختن مثل کوچک‌ترین سوره‌اش عاجز، و دانشمندان از

وصف ترکیبش در مانده گشته‌اند، و شاعران در کیفیت تألیف اجزایش سرگردان شده‌اند» (الطبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳). طبری پایه‌گذار تحقیقات فن بلاغت به طور کلی برای مفسران به حساب می‌آید.

ب. جار الله محمود بن عمر زمخشری / کشاف

جار الله محمود بن عمر، مشهور به زمخشری (متوفی ۵۳۸ق)، از جمله مفسرینی است که به بررسی دامنه‌داری در عرصه مطالعات بلاغی پرداخت. او به زودی دریافت که بهترین آبخوری که می‌تواند او را در این کار یاری کند، نوشته‌های عبدالقاهر در «دلائل الإعجاز» و «أسرار البلاغة» است. زمخشری به گونه‌ای آثار عبدالقاهر را خواند که در آن‌ها تبحر و استادی بی‌نظیر یافت و از رهگذر همین تبحر بود که دریافت شناخت بلاغت و شیوه‌های بلاغی قرآن نه تنها پرده از وجوه اعجاز بلاغی این کتاب برمی‌دارد، بلکه معانی نهفته و گنجینه‌های پنهان آن را آشکار می‌سازد. توجه زمخشری را به دو علم معانی و بیان را در بخش‌های بسیاری از تفسیر «کشاف» مشاهده می‌کنیم.

۳. ادباء

الف. ابوهلال عسکری / الصناعتین

ابوهلال عسکری (متوفی ۳۹۵ق) در کتاب «الصناعتین» می‌گوید: «بدان - خداوند تو را خیر بیاموزد - سزاوارترین علوم به یادگیری و شایسته‌ترین آن‌ها به حفظ و نگهداری، پس از شناخت خدای - جل ثناءه (که ستایش او بزرگ است) - علم بلاغت و معرفت فصاحت است که به آن اعجاز کتاب خدای تعالی شناخته می‌شود» (عسکری، ۱۴۱۹: مقدمه / ۱).

ب. سکاکی

بررسی بلاغت و بدیع قرآن به دست سکاکی (متوفی ۶۲۶ق) به روشنی و وضوح می‌رسد. زیرا وی معتقد است که قرآن با نظم و اسلوب و فصاحت الفاظ و معانی و صحت کلماتش، بلیغ است. وی در مورد اعجاز بلاغی قرآن می‌گوید: «بدان که اعجاز قرآن درک

می‌شود ولی وصف آن ممکن نیست، چنانکه راستی وزن را می‌توان درک کرد و نمی‌توان وصف نمود و مانند کشتیرانی، و همان‌گونه که خوشی نغمه‌ای که بر صدایی عارض شده درک می‌گردد، و تحصیل آن جز بر صاحبان فطرت سالم درک نمی‌شود مگر با ورزیدگی در دو علم معانی و بیان و تمرین در آن‌ها» (سیوطی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲: ۳۷۷-۳۷۶).

از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که بلاغت قرآن به دست مفسران و ادیبان از بررسی لغوی، به بحث بلاغی، در حالی که منحصر به ظهور الفاظ و سلامت ترکیب بود، تحول یافت. سپس از بلاغت قرآن، مفهوم نظم کلام و اسلوب و معانی و اثر آن در نفوس در نظر گرفته شد. همچنان که نگارندگان کتاب‌های بلاغت قرآن، بیان برخی جنبه‌های بلاغی قرآن و استشهاد به آیات قرآن را فرو نگذاشته‌اند و منظور دانش‌پژوهان از آنچه گذشت آشکار ساختن «اعجاز قرآن» بود.

ترادف

«مترادفات» کلمات هم‌معنایی را گویند که در هر سیاق و عبارتی قابل تبادل و جایگزینی با هم باشند. ترادف تام - هرچند وجود آن در میان زبان‌ها محال نیست - اما بسیار به ندرت تحقق پیدا می‌کنند و در صورتی هم که تحقق پیدا کنند معمولاً زمانی کوتاه و محدود دوام نمی‌آورند. زیرا حصارى که از پیچیدگی و از رنگ‌های عاطفی و انفعالی بر گرد مدلول و معنای کلمات مترادف کشیده می‌شود - و همین امر باعث می‌شود که تصور کنیم این کلمات به یک معنا هستند - چندان دوام نیاورده به زودی ارکان آن فرو می‌ریزد و به سرعت تفاوت‌های معنایی دقیقی که میان کلمات مترادف وجود دارد آشکار می‌شود. به گونه‌ای که هر یک از این کلمات مترادف متناسب با یک جنبه از جنبه‌های گوناگون مدلول و نشانگر همان جنبه می‌شود (شیخی، ۱۳۶۷ ش: ۳۵۰-۳۵۱).

دانشمندان تا سده سوم با ترادف الفاظ موافق بودند. عده‌ای از آنان به این فکر افتادند تا آن دسته از واژه‌هایی را که هم‌معنا هستند، در کتاب‌های مستقلی جمع‌آوری کنند. آنان به این گونه تألیفات گاه نام «المترادف» و زمانی دیگر «ما اختلفت الفاظه و اتفقت معانیه» نهادند. در مقابل گروهی دیگر مخالف ترادف الفاظ بودند از جمله می‌توان افراد

زیر را نام برد: *ابوعبدالله محمد بن زیاد اعرابی* (متوفی ۲۳۱ق)، *ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب* (متوفی ۲۹۰ق)، *ابومحمد عبدالله بن جعفر درستویه* (متوفی ۳۳۰ق)، *ابوعلی فارسی* (متوفی ۳۷۷ق)، *ابوحسین احمد بن فارس* (متوفی ۳۹۵ق)، *ابوهلال عسکری* (متوفی ۳۹۵ق)، *زمخشری* (متوفی ۵۳۸ق)، و از میان معاصران برخی چون *عائشه بنت الشاطی* در مصر و *حسن مصطفوی* در ایران از مخالفان ترادف در الفاظ قرآن به شمار می‌آیند.

از *ابوعلی فارسی* (متوفی ۳۷۷ق) نقل شده است: «وقتی در مجلس *سیف الدوله*، در حلب بودم و جماعتی از اهل زبان از جمله *ابن خالویه* نیز در آنجا حضور داشتند، *ابن خالویه* گفت: برای *سیف* (شمشیر) ۵۰ نام از حفظ دارم. *ابوعلی* - چون این سخن شنید - تبسمی کرد و گفت: اما من جز یک نام بیش‌تر از حفظ نیستم و آن *سیف* (شمشیر) است. *ابن خالویه* پرسید: پس نام‌های مهند، صارم و ... چه شد؟ *ابوعلی* پاسخ داد: این‌ها که می‌گویید صفات شمشیرند نه نام آن. گویا استاد میان اسم و صفت تفاوتی نمی‌گذرد» (سیوطی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۴۰۵).

عسکری می‌گوید: شاید کسی بگوید که نپذیرفتن وجود دو لفظ مختلف به معنای واحد بر خلاف اعتقاد همه لغت‌شناسان است زیرا آنان هنگامی که مثلاً واژه‌های «لب» و یا «جرح» و یا «سکب» را معنا می‌کنند، می‌گویند: اللب هو العقل، الجرح هو السکب و السکب هو الصب؛ و این خود نشان می‌دهد که کلمات عقل و لب، جرح و سکب، صب و سب و از نظر جمیع لغت‌شناسان به یک معناست. در پاسخ این اشکال می‌گوییم نظر ما نیز همین است و ما معتقدیم که هر چند لب و عقل به یک معناست لیکن واژه «لب» مفید معنایی است که واژه «عقل» از آن بی‌بهره می‌باشد» (*عسکری*، بی تا: ۲۵).

طبرسی (متوفی ۵۴۸ق) نیز به لغات دارای معنای واحد و متقارب المعنی اشاره نموده است و در موارد فراوانی لغات را "نظایر" یکدیگر معرفی کرده است؛ اما ترادف تام در قرآن را قبول ندارد. در مواردی که از تعابیر "واحد، به معنی واحد" استفاده می‌کند، ترادف جزئی بین این کلمات را بیان می‌کند نه ترادف تام. زیرا گاهی بین این کلمات تفاوت‌هایی قائل شده است. یکی از زمینه‌هایی که *طبرسی* بر اساس آن به ترادف متعارف یا جزئی معتقد است نشأت گرفته از نوع رابطه اشتقاق (چه اشتقاق اصغر و چه

اشتقاق اکبر) است. طبرسی قائل به وجود تفاوت‌های معنایی بین کلمات به ظاهر مترادف است و برای روشن کردن و تفهیم معنای صحیح کلمه، به معرفی کلمات نظیر و متقارب المعنی پرداخته است (قاسم پور و همکاران: ۱۸۲-۱۸۳).

تجلی ساختار بیانی قرآن در ادعیه مأثوره

هر قدر انسان با قرآن مأنوس باشد، به کمال نزدیک‌تر است. پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و خلف صالح ایشان امامان معصوم با قرآن انس بسیاری داشتند، چراکه بر پایه حدیث گران سنگ ثقلین، قرآن و عترت پیامبر (ص)، پیوندی ناگسستنی با هم دارند. همنشینی ائمه معصومین با قرآن سبب شده تا اسلوب بیانی و سبک ساختاری قرآن در ادعیه معصومین تجلی یافته و مضامین و محتوای والای آن همچون قرآن حیاتبخش جان‌های مشتاق شود. از این رو یکی از ارتباطات ژرف و استوار کلام معصومین و قرآن، همپوشی مضامین و ساختار بیانی ادعیه بر قرآن است. و اینک از مصادیق تجلی ساختار بیانی قرآن در ادعیه مأثوره، به بررسی دلالت معنایی واژه‌های حمد- شکر و خشیه- خوف می‌پردازیم.

حمد- شکر

حمد: حمد خدا به معنی ستایش و ثناگویی است به جهت فضیلت. مفهوم "حمد" نسبت به "مدح" اخص و نسبت به "شکر" اعم است، زیرا "مدح" در امور اختیاری و غیر اختیاری به کار می‌رود. مثلاً فردی به خاطر قد و قامت و زیبایی چهره که یک امر غیر اختیاری است مدح می‌شود، چنانکه به خاطر بخشش و سخاوت یا علم و دانش که امری اختیاری است مدح می‌گردد، ولی "حمد" تنها در امور اختیاری به کار می‌رود. بنابراین "حمد" عبارت است از ستایش در مقابل صفات نیک اختیاری و "مدح" ستودن ممدوح است در مقابل صفات نیک، اعم از اینکه اختیاری یا غیر اختیاری باشد (اصفهانی، ۱۳۸۶ش، ذیل ماده حمد؛ همچنین نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۹). اما "شکر" تنها در مقابل نعمت و بخشش است. بنابراین هر شکری، حمد است ولی هر حمدی شکر نیست زیرا ممکن است آن حمد در برابر انعام و بخشش نباشد بلکه به

خاطر علم و دانش باشد و نیز هر حمدی، مدح است اما هر مدحی حمد نیست زیرا ممکن است آن مدح در امور غیر اختیاری باشد. اگر بخواهیم حقیقت تفاوت میان این دو کلمه آشکار شود باید به ضد آن‌ها توجه کرد. ضد کلمه "حمد"، ذم و ضد کلمه "شکر"، کفران است (لاشین، ۱۴۰۳ ش: ۶۳).

در قرآن کریم عبارات «الحمد لله»، «له الحمد»، «بحمد ربك»، «بحمد ربهم»، «نسیب بحمدك» به کار رفته است. جمله «الحمد لله» ۲۳ بار تکرار شده و با توجه به مترادف معنایی (غیر تام) میان دو واژه "حمد" و "شکر"، و آغاز پنج سوره فاتحه، انعام، سبأ، فاطر، کهف، با «الحمد لله»، جایگاه ویژه "الحمد" در بخش آغازین سوره‌ها، به روشنی مشخص می‌شود در حالی که واژه "شکر" در آغاز هیچ یک از سوره‌ها به کار نرفته است. این امر، یکی از آموزه‌های بیانی خداوند در قرآن است که شیوه ثنای الهی را به ما انسان‌ها می‌آموزد. ادعیه مأثوره نیز متأثر از کاربرد واژه‌های "حمد" و "شکر" در قرآن است و ما بارها شاهد کاربرد جمله «الحمد لله» در بخش آغازین آن‌ها هستیم در حالی که واژه "شکر" در آغاز ادعیه به کار نرفته است. اینک به بیان مصادیق تطبیقی کاربرد دو واژه "حمد" و "شکر" در قرآن و ادعیه می‌پردازیم:

آیات	سوره / آیه	ادعیه	دعای ...
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	فاتحه / ۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ الْمُدَبِّرُ بِلَا وَزِيرٍ وَلَا خَلْقٍ مِنْ عِبَادِهِ يَسْتَشِيرُ	دعای یستشیر
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ	انعام / ۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	دعای ندبه
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ	سبأ / ۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُشْهَدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	دعای روز دوشنبه
الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مثنى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا	فاطر / ۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا يَسْتَحِقُّهُ حَمْدًا كَثِيرًا	دعای روز سه شنبه

			يَسَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
دعای اول صحیفه سجادیه	الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ	کهف / ۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

و سرانجام اینکه با توجه به این شیوه قرآن و ادعیه در بکارگیری واژه‌هایی از قبیل "حمد" و "شکر"، و نیز با عنایت به وجود مترادف معنایی (غیر تام) بین آن‌ها، مشخص می‌شود نه تنها هر واژه متناسب با دلالت معنایی خاص خود، بلکه با ترکیب هر واژه بعضاً با واژه قبل و یا بعد از خود، جایگاه خاص خود را در آیات الهی و ادعیه می‌یابد و چنین نیست که هر واژه مترادف (غیر تام) بتواند جایگزین واژه دیگری شود.

یکی از کاربردهای واژه "حمد" همراهی آن با تسبیح خداوند متعال است که به بیان تطبیقی مصادیق آن در قرآن و ادعیه می‌پردازیم:

دعای ...	ادعیه	سوره / آیه	آیات
دعای آخر لیوم السبت	وَسَبِّحْ بِحَمْدِ قَدْسِك	طه / ۱۳۰؛ غافر / ۵۵؛ ق / ۳۹؛ طور / ۴۸	وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
دعای عظیم مروی عن الرسول (ص)	كُلِّ شَيْءٍ يَسْبِحُ بِحَمْدِ رَبِّهِ	فرقان / ۵۸	وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ
دعای عظیم مروی عن الرسول (ص)	وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ	رعد / ۱۳	وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ
دعای عظیم مروی عن الرسول (ص)	وبالاسم الذي يسبح الرعد بحمده	اسراء / ۴۴	يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ

همان گونه که گفته شد "شکر" تنها در مقابل نعمت و بخشش است. در جدول زیر به مواردی تطبیقی از کاربرد این واژه در قرآن و ادعیه اشاره می‌شود:

دعای ...	ادعیه	سوره / آیه	آیات
عرفه	أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ	قمر / ۳۵	... نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ
دعای روز شنبه	وَأَنْ تُوزَعِنِي مِنْ شُكْرِ نِعْمَاكَ مَا تَبْلُغُ	ابراهيم / ۷	وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

لَشَدِيد		بِي غَايَةِ رِضَاكَ	
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ	لقمان / ۳۱	وَأُورِغْنَا فِيهِ شُكْرًا نِعْمَتِكَ	دعای ۴۳ صحیفه سجادیه
إِنَّمَا نُنْجِيكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا	انسان / ۹	اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ، وَفَرَاغَ أُبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ	دعای ۵ صحیفه سجادیه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ لِرَبِّهِ تَعْبُدُونَ	بقره / ۱۷۲	الشُّكْرُ عَلَى نِعْمَائِكَ وَإِيَادِيكَ	دعای روز مباحله

خشية - خوف

خشى: بیم و خوفی است که با تعظیم و بزرگداشت همراه است و غالباً از علم و آگاهی ناشی می‌شود و به همین جهت اختصاص به علماء و دانشمندان دارد (اصفهانی، ۱۳۸۶ش، ذیل ماده خشى؛ مجمع اللغة العربية، ۱۳۶۳ش، ذیل ماده خشى).

خوف: توقع عمل مکروه و ناخوشایند است بر حسب علائم مظنون یا معلوم چنانکه «رجاء» و «طمع» توقع امر محبوب و خوشایند است از علائم مظنون یا معلوم، و ضد خوف، «امن» است و در امور دنیوی و اخروی به کار می‌رود. بنابراین ترس از خدا به معنای خودداری کردن و برحذر بودن از گناهان و اطاعت و فرمانبرداری از خداوند است (همان: ذیل ماده خوف).

خشیت دارای مرتبه بلندتری از خوف است به خاطر اینکه این واژه از «شجرة خشية» گرفته شده است و این واژه زمانی کاربرد دارد که درخت کاملاً خشک شده و مرده است و نیز واژه خوف از «ناقة خوفاء» گرفته شده است و این واژه زمانی به کار می‌رود که شتر ماده دارای بیماری است و این بیماری کاستی است و به معنی مردن شتر نیست از این روی «الخشية» اختصاص به خداوند دارد.

فرق دیگر این است که «الخشية» از عظمت آنچه یا آن کس که مورد خشیت قرار می‌گیرد ناشی می‌شود اگرچه انسان خاشی قوی باشد ولی «الخوف» از ضعف انسان خائف سرچشمه می‌گیرد اگرچه آن چیز یا شخص مخوف و امری آسان باشد، همچنین تقلیب حروف خاء، شین، یاء دلالت بر عظمت می‌کند مانند «شیخ» که به سرور و مهتر بزرگ و «خیش» به لباس خشن و زبر دلالت می‌کند. از همین روی واژه «الخشية» غالباً در حق خداوند متعال به کار می‌رود (لاشین، ۱۴۰۳ق: ۶۵؛ مجمع اللغة العربية، ۱۳۶۳ش، ذیل ماده خشی).

به بیانی دیگر خشوع و خوف هر دو از افعال دل هستند و تفاوت خشیت و خوف در اینجاست که خشیت از یقینی صادق به عظمت آنکه از او خشیت داریم ناشی می‌شود، اما خوف می‌تواند در نتیجه تسلط و قهر و غلبه و ایجاد ترس و وحشت پدید آید. هر خشیتی - در هر صیغه‌ای که باشد - تنها در حیات دنیا مطرح است و نه در آخرت؛ چراکه تنها دنیا جایگاه امتحان است. هرگاه در قرآن، خشیت به پدیده‌ای تعلق گیرد و در برابر پدیده‌ای باشد، آن پدیده، غیب و قیامت و روز واپسین است، یا در تنگنا افتادن، با بی‌رونقی مواجه شدن، فقیر گشتن، پامال شدن یتیمان، و اعمال ستمی که از کفر و سرکشی ناشی شده است. اما آنجا که خشیت به یک ذات تعلق گرفته و در برابر یک ذات است، در نگرش قرآن، تنها در برابر خداوند یکتا می‌باشد و نه در برابر مخلوق او؛ و این مسأله در همه مواردی که کلمه خشیت در قرآن کریم استعمال شده است عمومیت دارد، و آیات صریح قرآن بر این امر گواهی می‌دهد (بنت الشاطی، ۱۳۷۶ش: ۲۴۰). در ادعیه مأثوره نیز، واژه خشية برای ذاتی جز ذات خداوند متعال به کار نرفته است. اینک به بیان مصادیق تطبیقی این واژه در قرآن و ادعیه می‌پردازیم:

آیات	سوره/آیه	ادعیه	دعای ...
...أَلْمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...	فاطر / ۲۸	اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ	ابو حمزه ثمالی
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ..	احزاب / ۳۹	...وَأَمَلًا قَلْبِي رَهْبَةً مِنْكَ وَرَعْبَةً إِلَيْكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ...	من الدعوات يوم عرفه

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَحُشُونَ رَبَّهُمْ...	رعد / ۲۱	اللَّهُمَّ اَمَلًا قَلْبِي حُبًا لَكَ وَحَشِيَّةً مِنْكَ	يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي
... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلِطُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ...	بقره / ۷۴	اللَّهُمَّ أَشَدَّ خَلْقِكَ خَشِيَّةً لَكَ أَعْلَمَهُمْ بِكَ... لَيْسَ لِمَنْ لَمْ يَخْشَكَ عِلْمَ	شرح زیارت جامعه کبیره
مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُتَّيِّبٍ	ق / ۳۳	وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ حَشِيَّةِ الْمُتَّقِينَ	دعای ۳۱ صحیفه سجادیه

لازم به ذکر است:

الف. در آیات فوق:

۱. معمول واژه "خشی" و مشتقات آن، لفظ جلاله الله، رب، الرحمن، و ضمیر «ه» که به لفظ جلاله الله برمی گردد است.

۲. "حَشِيَّةً" به معمول خود یعنی لفظ جلاله "الله" اضافه شده است.

ب. در ادعیه مذکور:

۱. معمول واژه "خشی" ضمیری است که مرجع آن خداوند متعال می باشد: «لم

یخشک».

۲. ضمیر محلاً مجروری که مرجع آن خداوند است: مِنْكَ.

همان گونه که گذشت، خوف توقع عمل مکروه و ناخوشایند است بر حسب علائم مظنون یا معلوم چنان که "رجاء" و "طمع" توقع امر محبوب و خوشایند است از علائم مظنون یا معلوم، و ضد خوف، "امن" است و در امور دنیوی و اخروی به کار می رود.

در جدول زیر شاهد مصادیقی از تأثیرپذیری ادعیه مأثوره از کاربرد این واژه در قرآن

مجید هستیم:

آیات	سوره / آیه	ادعیه	دعای ...
وَلَبَّسُوا كَذِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَتَقْصِي مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ	بقره / ۱۵۵	اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي ... وَلَا خَوْفًا إِلَّا أَمَنْتَهُ	تعقیبات نماز ظهر
وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِسُوا أَمْطَابَ كَعَمٍ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ	نساء / ۳	اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْسِمُ لِي... أَمْنَا تَرُدُّ بِهِ عَنِّي كُلَّ خَوْفٍ	دعای شب بیست و یکم رمضان

دعاء اليوم الثالث من شهر رمضان	أَدْعُوكَ يَا رَبَّ خَوْفًا وَطَمَعًا	روم/ ۲۴	وَمِنَ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا...
فیما یعمل فی شهر رمضان	اقسم لی... خوفا تنشر لی به کل رحمة وعصمة تحول بها بینی و بین الذنوب حتی أفلح [أفلح] بها بین المعصومین عندک	مریم/ ۵	وَأَنبِئْ خِفَتِ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي وَكَانَتْ أَمْرًا قَاعًا قَهَبَ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَيَا
دعای ۲۲ صحیفه سجادیه	اللَّهُمَّ... وَارْزُقْنِي... حَتَّى... آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا	سجده/ ۱۶	تَسْجَافِي جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

نتیجه بحث

بر پایه حدیث گران سنگ ثقلین، قرآن و عترت پیامبر، پیوندی ناگسستنی با هم دارند. انس همنشینی ائمه معصومین با قرآن سبب شده تا اسلوب بیانی و سبک ساختاری و دلالت واژه‌ها قرآن در ادعیه معصومین تجلی یافته و مضامین و محتوای والای آن همچون قرآن حیات‌بخش جان‌های مشتاق شود.

ترادف در زبان عربی قابل انکار نیست و شرایطی دارد، ولی ترادف تام در واژه‌های قرآنی وجود ندارد و آنان که قائل به ترادف‌اند، بر معانی مشترک واژه‌ها تأکید داشته و از معانی ویژه هر واژه، مخصوصاً آنجا که از نظم و ترکیب آیات تأثیر می‌پذیرند چشم‌پوشی نموده‌اند.

با توجه به شیوه قرآن و ادعیه در بکارگیری واژه‌هایی از قبیل "حمد" و "شکر"، "خشیه" و "خوف" و نیز با عنایت به وجود ترادف معنایی (غیر تام) بین آن‌ها، مشخص می‌شود نه تنها هر واژه، متناسب با دلالت معنایی خاص خود بلکه با ترکیب معنایی هر واژه بعضاً با واژه قبل و یا بعد از خود، جایگاه خاص خود را در آیات الهی و ادعیه می‌یابد و چنین نیست که هر واژه مترادف (غیر تام) بتواند جایگزین واژه دیگری شود.

کتابنامه

قرآن مجید.

- صحیفه سجادیه. ١٣٨٥ش، ترجمه سید احمد فهري، تهران: نشر سبحان.
- اصفهانى، راغب. ١٣٨٦ش، مفردات ألفاظ القرآن، ترجمه مصطفى رحیمی نیا، تهران: نشر سبحان.
- جاحظ، عمرو بن بحر. ١٤٢٤ق، الحيوان، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الزّمخشرى، محمود بن عمر. بی تا، المفصل، الطبعة الثانية، بيروت: دار الجيل.
- سید بن طاوس، علی بن موسى. ١٤١٩-١٤١٨ق، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم: المكتبة الإعلام الاسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن. ١٣٨٦ش، الإتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سیوطی، عبدالرحمن. ١٩٨٦م، المزهرة فی علوم اللغة وأنواعها، بیروت- صیدا: منشورات المكتبة العربية.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکرم. بی تا، الملل والنحل، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
- الشیخ الطوسی. ١٤١١ق، المصباح المتهجد، بیروت: مؤسسة فقه الشيعة.
- شیخی، حمیدرضا. ١٣٦٧ش، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، مشهد: معاونت فرهنگى آستان قدس رضوی.
- الطباطبائی، محمدحسین. ١٣٩٠ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. ١٤١٢ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- عائشة عبد الرحمن، بنت الشاطی. ١٣٧٦ش، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگى.
- العسکری، ابو هلال. ١٤١٩ق، الصناعتین، بیروت: المكتبة العصرية.
- العسکری، ابو هلال. بی تا، الفروق اللغویة، تحقیق و تعليق محمد ابراهیم سلیم، قاهره: دار العلم والثقافة.
- الکربلائی، الشیخ جواد. بی تا، الأنوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة، قم: دار الحدیث.
- الکفعمی، ابراهیم. ١٤٠٥ق، الجنة الامان، قم: دار الرضى.
- الکفعمی، ابراهیم. بی تا، البلد الامین، بی جا: بی نا.
- لاشین، عبدالفتاح. ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م، من أسرار التعبير القرآنی صفاء الكلمة، المملكة العربية السعودية- الرياض: دار المریخ للنشر.

مجمع اللغة العربية. ۱۳۶۸ش، معجم ألفاظ القرآن الكريم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷ش، مفاتیح نوین، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).

مقالات

قاسم پور، محسن و همکاران. تابستان و پاییز ۱۳۸۹، «بررسی نمادهای مترادف و تحلیل آن‌ها در تفسیر مجمع البیان»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره هفتم، صص ۱۶۳-۱۸۴.

Bibliography

- Isfahani, Ragheb (2008), Mofrad'at al-F'az al-Qur'an, Rahiminia translation, Mostaf'a, Iran - Tehran: Sobhan publishing
- Makarem Shirazi, Nasser (2008), Maf'atih Novin, Iran - Qom, Imam Ali bin Abi Talib Publishing.
- Sahifeh Sajjadih (2006), Translating Fahri, Seyed Ahmad, Iran - Tehran: Sobh'an Publishing.
- Shahrestani, Mohammad bin Abdul Karim, (No date), Mohammad, Al-Milal va al-Niah, translated by Jalali Naeini, Seyed Mohammad Reza, Iran - Tehran: Iqbal.
- Sheikhi, Hamid Reza (1988), Topics in Arabic Laws and Linguistics, Iran - Mashhad: Astan Quds Razavi Cultural Assistant.
- Siouti, Abdurrahman (2008), Al Ateghan Fi Oloom Al-Qur'an, Haeri Qazvini Translation, Mehdi, Iran - Tehran: Amir Kabir Publishing.
- The Holy Qur'an
- A'eshah Abdulrahman Bennet al-Shati, (1997), The Miraculouof the Qur'an, Translated by Saberi, Hossein, Iran-Tehran: Almi Farhagi Publishing, First Edition.
- Al-Kafa'mi, Ibraheem, (1405 AH), Al-Jan'at Al-am'an, Iran - Qom: D'ar al-Radhi.
- Al-Kafa'mi, Ibraheem, (No date), Al-ba'lad Alamin, (placeless).
- Alkarbalai, Shaikh Jawad, (No date), Alanvaro Al-sa'tiah Fi Sha'rh ziy'ara't Al-j'amiah.
- Jahiz, Amr ibn Bahr, (1424 AH), Al-Hayw'an, Lebanon - Beirut: D'ar Al-kotob Al-ilmiyah, second edition.
- L'ashin, Abdolfat'ah, (1403 -1983 AH), Min Asr'ar Al-ta'bir Al- Qur'ani Saf'a Al-Kalimah, Riyadh: Dar Al-Mirikh Li Alnashr.
- Sayyid ebn Tawos, Ali bin Mousa, (1418-1419 AH), Al-egb'al Bi Al-am'al Al-hasanah, Qom: Al-maktabah Alal'am Aleslami.
- Siyouti, Abd Al-rahman, (1986), Al-Mozhar Fi oloom Al-loghah va Anvaeha, Lebanon-Beirut, Sida: Manshorat Al-maktobat Al-arabiyah.
- The Arabic Language Complex, (1368 DA), Mojam Alf'az Al-Qur'an Al-Karim, Iran - Tehran: Nasir Khosrow Publishing.
- Abohalal al-Askari, (1419 AH), Al- Sin'aa'tain, Lebanon - Beirut: Maktabat Onsiyah.
- Abu Hilal al-Askari, (No date), Al-Frog Al-Loghaviyah, investigation and comment: Salim, Mohamad Ibrahim, Egypt-Cairo: Dar al-Alam va Al-Sag'afah.

Al-Zamakhshari, Mahmud Bin-Omar, (No date), Al-Mofasal fi ilm Al-arabiyah, Lebanon - Beirut: Daroljil, Second Edition.

Shiekh Al-Tusi, (1411 AH), Almesbah almotahajed, Lebanon - Beirut: Moa'ssa'sato Figh Alshia.

Tabari, Muhammad ibn Jarir, (1412 AH), J'ame al-Bayan Fe Tafsir Al- qur'an, Lebanon - Beirut: Dar al-Ma'rifah, first edition.

Tabatabai, Muhammad Hosa'in, (1390 AH), Al-Mizan Fi Tfsir Al- Qur'an, Lebanon - Beirut: Moa'ssesasah alal'ami Lelmatobat.

Articles

Qasimpour, Mohsen and colleagues (summer and autumn 2010), the study of the symbols of the sequence and their analysis in the commentary of Tafsir Al-Bay'an, Quranic and Hadith research, No. Seventh, pp. 163-184.